

# لوح تربیت

حضرت عبدالبهاء

اصلی فارسی



لوح تربیت - حضرت عبدالبهاء - من مکاتیب عبدالبهاء، جلد ۱، صفحه

۲۰۷

## ﴿ هو الله ﴾

ای احبای الهی و اماء رحمانی، جمهور عقلاء برآنند که تفاوت عقول و آراء از تفاوت تربیت و تعلیم آداب است، یعنی عقول در اصل متساوی است، ولی تربیت و تعلیم آداب سبب گردد که عقول متفاوت شود و ادراکات متباین و این تفاوت در فطرت نیست بلکه در تربیت و تعلیم است و امتیاز ذاتی از برای نفسی نیست، لهذا نوع بشر عموماً استعداد وصول باعلی المقامات دارند، و برهان بر این اقامه نمایند که اهالی مملکتی نظیر افریقا جمیع مانند وحوش ضاربه و حیوانات بریه بی عقل و دانشند و کلّ متوحّش، یک نفس دانا و متمدّن در مابین آنان موجود نه و بعکس آن ملاحظه مینمایند که ممالک متمدّنه جمیع اهالی در نهایت آداب و حسن اطوار و تعاون و تعاضد و حدّت ادراک و عقل سلیم هستند الا معدودی قلیل، پس معلوم و محقق شد که علوّ و دنوّ عقول و ادراکات از تربیت و تعلیم و عدم آنست، شاخ کج بتربیت راست شود و میوه بری جنگلی ثمر بستانی شود، و شخص نادان بتعلیم دانا گردد و عالم توحّش بفیض مربّی دانا جهان تمدّن گردد، علیل بطبابت شفا یابد و فقیر بتعلّم فنّ تجارت غنی شود و تابع بسبب کسب کمالات متبوع عظیم گردد، و شخص ذلیل بتربیت مربّی از حسیض نحول باوج رفیع رسد، این است برهان آنان، انبیا نیز تصدیق این رأی را میفرمایند که تربیت نهایت تأثیر در بشر دارد ولی میفرمایند عقول و ادراکات در اصل فطرت نیز متفاوت است، و این امر بدیهی است قابل انکار نه، چنانکه ملاحظه مینمائیم اطفالی هم سنّ و هم وطن و هم جنس بلکه از یک خاندان در تحت تربیت یک شخص پرورش یابند با وجود این عقول و ادراکاتشان متفاوت، یکی ترقّی سریع نماید و یکی پرتو تعلیم بطیء گیرد و یکی در نهایت درجهء تدنّی ماند، خزف هر چه تربیت شود لؤلؤ لالا نگردد و سنگ سیاه گوهر



ORIGINAL



AUDIO

جهان تاب نشود، و حنظل و زقوم بتعلیم و تربیت شجره مبارکه نگردد، یعنی تربیت گوهر انسانی را تبدیل نکند و لکن تأثیر کلی نماید و بقوه نافذه آنچه در حقیقت انسان از کجالات و استعداد مندمج و مندرج بعرصه ظهور آرد، تربیت دهقان حبه را خرمن کند و همت باغبان دانه را درخت کهن نماید، لطف ادیب اطفال دبستان را باوج رفیع رساند، و عنایت مربی کودک حقیر را بر سریر اثر نشانند، پس واضح و مبرهن گردید که عقول در اصل فطرت متفاوت است و تربیت را نیز حکمی عظیم و تأثیری شدید، اگر مربی نباشد جمیع نفوس وحوش مانند و اگر معلم نباشد اطفال کل مانند حشرات گردند، این است که در کتاب الهی در این دور بدیع تعلیم و تربیت امر اجباریست نه اختیاری، یعنی بر پدر و مادر فرض عین است که دختر و پسر را بنهایت همت تعلیم و تربیت نمایند و از پستان عرفان شیر دهند و در آغوش علوم و معارف پرورش بخشند، و اگر در این خصوص قصور کنند در نزد رب غیور مأخوذ و مذموم و مدحورند و این گاهی است غیر مغفور، زیرا آن طفل بیچاره را آواره صحرای جهالت کنند و بدبخت و گرفتار و معذب نمایند، مادام الحیات طفل مظلوم اسیر جهل و غرور و نادان و بی شعور ماند، و البته اگر در سن کودکی از این جهان رحلت نماید بهتر و خوش تر است، در این مقام موت بهتر از حیات و هلاکت بهتر از نجات و عدم خوشتر از وجود و قبر بهتر از قصر و تنگای گور مطمور بهتر از بیت معمور، زیرا در نزد خلق خوار و ذلیل و در نزد حق سقیم و علیل و در محافل نجل و شرمسار و در میدان امتحان مغلوب و مذموم صغار و بکار، این چه بدبختی است و این چه ذلت ابدی است، پس باید احبای الهی و اماء رحمانی بجان و دل اطفال را تربیت نمایند و در دبستان فضل و کمال تعلیم فرمایند، در اینخصوص ابداً فتور نکنند و قصور نخواهند، البته طفل را اگر بکشند بهتر از این است که جاهل بگذارند، زیرا طفل معصوم گرفتار نقائص گوناگون گردد، و در نزد حق مؤاخذ و مسئول و در نزد خلق مذموم و مردود، این چه گناهست و این چه اشتباه، اول تکلیف یاران الهی و اماء رحمانی آن است که بای وجه کان در تربیت و تعلیم اطفال از ذکور و اناث کوشند، و دختران مانند پسرانند ابداً فرقی نیست جهل هر دو مذموم و نادانی هر دو نوع مبعوض و هل یستوی الذین یعلمون و الذین لا یعلمون در حق هر دو قسم امر محتوم، اگر بدیده حقیقت نظر گردد تربیت و تعلیم دختران لازم تر از پسران است زیرا این بنات وقتی آید که مادر گردند و اولادپرور شوند، و اول مربی طفل مادر است زیرا طفل مانند شاخه سبز و تر هر طور تربیت شود نشو و نما نماید، اگر تربیت راست گردد راست شود و اگر کج کج شود و تا نهایت عمر بر آن منبج سلوک نماید، پس ثابت و مبرهن شد که دختر بی تعلیم و تربیت چون مادر گردد سبب محرومی و جهل و نادانی و عدم تربیت اطفالی کثیر شود. ای یاران الهی و اماء رحمان تعلیم و تعلم بنص قاطع جمال مبارک فرض است، هر کس قصور نماید از موهبت کبری محروم ماند، زهار زهار اگر فتور نمائید البته بجان بکوشید که اطفال خویش را علی الخصوص دخترانرا تعلیم و تربیت نمائید و عذری در این مقام مقبول نه تا عزت ابدیه و علویت سرمدیه در انجمن اهل بها مانند شمس ضعی جلوه و طلوع نماید و قلب عبدالهء مسرور و ممنون شود، و علیکم الهاء الابهی. (عبدالهاء عباس)